

نگاهی به سخنرانی "چاوز" در جهان "پورتوالگره"

زنده باد دمکراسی اما نه از نوع امریکائی

"آلن وودز"

ترجمه: بهروز صفری

هوگو چاوز:

"روز به روز من بیشتر متقاعد می شوم. تردیدی در من باقی نمانده، همچنان که بسیاری از روشنفکران گفته اند، باید از سرمایه داری فرار رفت. اما سرمایه داری را نمی توان از درون خود پشت سر گذاشت، بلکه با سوسیالیسم می توان آن را پشت سر گذاشت. سوسیالیسم راستین، همراه با برابری و عدالت. من، همچنین متقاعد شده ام که این امر می تواند در قالب دموکراسی رخ دهد، اما نه آن نوع دموکراسی که از سوی واشنگتن تحمیل می شود."

اشاره: متن زیر مقاله ای است از "آلن وودز" راجع به سخنرانی هوگو چاوز در استادیوم Gigantinho در نشست اختتامیه فوروم اجتماعی جهان (پورتوالگره). در این سخنرانی چاوز چشم اندازها و مسیری را که انقلاب باید طی کند بررسی کرده است که به سبب گرایشات رادیکال تر اخیر حائز اهمیت فراوان است. (م)

انقلاب بولیوار به عنوان یک انقلاب دموکراتیک ملی با هدف آزاد کردن مردم ونزوئلا از حاکمیت اولیگارش فاسد و تباهی که به عنوان بنگاه محلی امپریالیسم عمل می کرد، آغاز گشت. گرایش مارکسیستی در انقلاب به طور محکم و استوار در دفاع از انقلاب بولیوار در مقابل دشمنان دوگانه اش یعنی اولیگارش و امپریالیسم ایستادگی کرد اما دائماً متذکر می شد که تنها راه حفظ انقلاب و پیش بردن آن به پیروزی نهایی، برچیدن بساط نظام ارباب-رعیتی و سرمایه داری است.

ملی کردن اخیر کارخانه ونپال، و فرمان اصلاحات ارضی حکایت از چرخش مسیر انقلاب به سوی مقابله قاطع در برابر دشمنان دارد. کارگران و دهقانان در هر کجا مشتاقانه از این معیارهای انقلابی استقبال می کنند. اگرچه، این امر خشم ارتجاع را از واشنگتن تا لندن برانگیخته است. دشمنان انقلاب در حال تدارک دسیسه و تعرض به آن هستند. تنها راه شکست دادن آنها ضربه های جدید و قاطعی است علیه آنها.

اما در اینجا یک مشکل سر برمی آورد. کاملاً مشخص است که برخی اشخاص در رهبری جنبش بولیوار، در شور و اشتیاق رئیس جمهور برای انقلاب شریک نیستند و بعضی از مشاوران او از لحن ثابت و انتقادات رک او علیه امپریالیسم آمریکا برآشفته اند. رئیس جمهور تحت تاثیر این حرف ها قرار نگرفته. او با اشاره به توصیه های برخی از مشاوران نزدیکش گفت: "برخی از مردم می گویند که ما نمی توانیم چیزی بگوییم یا کاری بکنیم که باعث برانگیختن خشم آنها که در واشنگتن اند گردد." او سخنان قهرمان استقلال آرژانتین "خوزه د سان مارتن" را تکرار کرد: "بیباید آزاد باشیم، بگذارید هر کس هر چه می خواهد بگوید."

این کلمات به درستی نمایانگر ویژگی های چاوز است. هوگو چاوز مردی است با شجاعت و راستی بسیار. او خود را در برخورد با امپریالیسم آمریکا تزلزل ناپذیر نشان داده است. چاوز روابط سیاسی نادرست میان ایالات متحده آمریکا و ونزوئلا یا (به تعبیر چاوز) "حمله

دائمی از سوی آنان" را مورد انتقاد قرار داده است. او اظهارات اخیر کوندولیزا رایس را مبنی بر اینکه چاوز "یک نیروی منفی در منطقه" است، نکوهش کرد. او گفت که آن روابط مادام که ایالات متحده به سیاست های پرخاشگرانه خود ادامه دهد، ناسالم باقی خواهد ماند. چاوز اعلام کرد: "منفی ترین نیرو در جهان امروز، دولت ایالات متحده است."

رئیس جمهور، حکومت امریکا را بخاطر درخواست از سایر کشورها برای فشار آوردن روی ونزوئلا در بحران مربوط به کلمبیا در مساله ربودن فعال چریک کلمبیایی در دسامبر گذشته در کاراکاس مورد انتقاد قرار داد. "هیچکس به خواسته آنها پاسخ نداد... آنها روز به روز تنهاتر می شوند." چاوز افزود که امپریالیسم شکست ناپذیر نیست. "به ویتنام نگاه کنید، به عراق نگاه کنید و به مقاومت کوبا، و اکنون ونزوئلا را بنگرید."

رهبر جنبش بولیوار به این نکته اشاره کرد که ونزوئلا برای دفاع از خود در برابر هر تهاجمی، سلاح در دست، آماده شده است، و افزود که نیروهای نظامی این کشور شاهد مدرنیزاسیون در منابع و سیستم های تسلیحاتی می باشند، اما افزود که این به منظور دفاع از حق حاکمیت این کشور است. "ونزوئلا به هیچ کجا حمله نخواهد کرد، اما به ونزوئلا حمله نکنید، زیرا ما را در دفاع از خود و طرحی که در حال پیشبرد آن هستیم آماده خواهید یافت."

همچون سیمون بولیوار، دیگر رهبر بزرگ انقلاب دموکراتیک ملی در آمریکای لاتین، هوگو چاوز فهمیده است که انقلاب در صورتی که در یک کشور مجزا باشد، پیروز نخواهد شد. او آشکارا گفت هدف انقلاب بولیواری گسترش آن به همه کشورهای آمریکای لاتین - و فراتر از آن - است.

چاوز در سخنان خود به اقدام اخیر ایجاد شبکه تلویزیونی ماهواره ای TeleSur در آمریکای لاتین اشاره کرد، "که به ما اجازه خواهد داد تا حقایق را به مردمان به زبان خودمان بگوییم." او افزود TeleSur در اختیار مردم خواهد بود نه حکومت ها. رئیس جمهور ونزوئلا از زیستگاه زراعی Lagoa do Junco در Tapes که توسط جنبش بی زمین های برزیل ایجاد شده بود دیدن کرد، پس از آن یک کنفرانس مطبوعاتی با بیش از 120 رسانه برگزار کرد و در آنجا به انتقاد از حکومت امریکا پرداخت که ادعای رهبری مبارزه علیه تروریسم را دارد، در حالی که مشغول از بین بردن دموکراسی در ونزوئلا است. این کارها به نظر نمی رسد که تحسین و اشنگتن را نسبت به وی برانگیزد!

گرایش انترناسیونالیستی

علیرغم تحریکات مکرر و رهبری تهاجمی امپریالیسم، رئیس جمهور ونزوئلا به دقت میان مردم و حاکمان ایالات متحده تمایز قائل است. بدین نکته معتقد است که همه امپراتوری ها پایانی دارند. او می گوید: "روزی تباهی امپریالیسم امریکا، آن را واژگون خواهد کرد، و مردمان بزرگ مارتین لوتر کینگ آزاد خواهند گشت. مردم بزرگ ایالات متحده برادران ما هستند، درود من بر آنها."

رئیس جمهور ادامه می دهد:

ما باید دوباره از صحبت کردن از برابری را آغاز کنیم. حکومت ایالات متحده از آزادی سخن می گوید، اما هرگز چیزی درباره برابری نمی گوید. آنان به برابری علاقه مند نیستند. این یک مفهوم انحرافی از آزادی است. مردم امریکا، آنها که در آرمان ها و آرزوها با ما شریکند، باید خود را آزاد و رها سازند... کشوری از قهرمانان، آرمانگرایان، و مبارزان مردمان مارتین لوتر کینگ، و سزار چاوز."

او همچنین گفت: "ما نمی توانیم منتظر رشد اقتصادی ریاضت کشانه دهساله باشیم تا فقر از طریق تاثیر تورم رو به کاهش رود، همچنان که تئوری های نئولیبرال وعده می دهند."

رئیس جمهور به موافقت نامه تجارت آزاد آمریکا (FTAA) حمله کرد و خطاب به نشست اختتامیه گفت: " FTAA مرده، آنچه می گویند مینی FTAA است، چرا که امپریالیسم ایالات متحده توان تحمیل مدل نئوکولونیالی FTAA را ندارد."

او از همکاری با کوبا با تمجید سخن گفت، کوبا در کنار چندین کشور از امریکای مرکزی، نفت ونزوئلا را زیر قیمت بازار دریافت می کند، در قبال همیاری در زمینه های مراقبت بهداشتی، آموزش و پرورش، کشاورزی و سایر زمینه ها. وی تشریح کرد که حدود 20/000 پزشک کوبایی در کلینک های رایگان در نواحی فقیر نشین ونزوئلا مشغول به کارند، همچنین ونزوئلا یک متد سوادآموزی کوبایی را با موفقیت یونسکو بکار گرفته که به بیش از 1/3 میلیون نفر ونزوئلایی خواندن و نوشتن می آموزد. چاوز گفت ونزوئلا در حال استفاده از واکسن های کوبایی است، که هم اکنون به کودکان فقیر این امکان را می دهد که در مقابل بیماری هایی چون هیپاتیت و اکسینه شوند.

رئیس جمهور داستانسرایی های رسانه های غربی درباره او و فیدل را که به گفته آنان نقشه گسترش کمونیسم در کشورهای آمریکایی، و براندازی رژیم هایشان و به قدرت رساندن چریک ها را دارند، به سخره گرفت و گفت: "پس از 10 سال به نظر می رسد که چندان موفق نبوده ایم." او گفت:

"کوبا نمودار خود را دارد و ونزوئلا نمودار دیگری، اما ما به نفع مردمان خود با هم، هم پیمان هستیم." او گفت که هر تهاجمی علیه یک کشور مقابله دیگری را سبب خواهد شد، زیرا ما از مکزیکی تا پاتاگونیا در یک روح متحدیم."

"هنگامی که امپریالیسم احساس ضعف می کند، به نیروهای سرکوبگر متوسل می شود. حمله ها علیه ونزوئلا نشانه ضعف است، ضعف ایدئولوژیک. امروزه تقریباً هیچ کس از نئولیبرالیسم دفاع نمی کند. تا سه سال پیش تنها فیدل [کاسترو] و من این نقدها را در جلسات انتخاباتی خود مطرح می کردیم. در آن هنگام ما احساس تنهایی می کردیم. او ادامه داد:

"تنها به سرکوب داخلی در ایالات متحده نگاه کنید، قانون وطن پرستانه، که یک قانون سرکوبگرانه علیه شهروندان آمریکایی است. آنها گروهی از روزنامه نگاران را بخاطر ذکر نکردن منابع خبری خود به زندان انداخته اند. آنها به آنان اجازه نمی دهند که از اجساد سربازان کشته شده عکس بگیرند، اینها علائم ضعف قدرت غول آسای آنهاست." او گفت: "جنوب نیز وجود دارد... آینده شمال بستگی به جنوب دارد. اگر ما از آن دنیای بهتری نسازیم، اگر زیر بمباران ناوگان های آمریکایی و بمب های کشنده بوش شکست بخوریم، اگر نتوانیم توافق و سازمان لازم در جنوب برای مقاومت در برابر نئولیبرالیسم را بوجود آوریم و دکتترین بوش به جهان تحمیل می شود، در این صورت دیری نخواهد گذشت که جهان نابود خواهد شد."

چاوز هشدار داد که با توجه به فعالیت های صنعتی کنترل نشده و با محدودیت های قانونی ناچیز، پدیده گرم شدن جهان در صورتی که سریعاً اقدامی نشود، وقایع فاجعه باری به بار خواهد آورد.

چاوز افزود: شاید پیش از آنکه این تغییرات موثر صورت پذیرد، شاید شاهد شورش هایی در همه جا باشیم "زیرا مردم تحمیل شدن اجحافاتی چون نئولیبرالیسم و کولونیالیسم را به صورت صلح آمیز نخواهند پذیرفت."

باید از سرمایه داری فرارویم

با این وجود، جالب ترین بخش سخنرانی چاوز آنجا بود که لزوم عبور از وظایف دموکراتیک ملی به انتقال سوسیالیستی جامعه را مطرح ساخت:

"روز به روز من بیشتر متقاعد می شوم و تردیدی در من باقی نمانده، همچنان که بسیاری از روشنفکران گفته اند، باید از سرمایه داری فراتر رفت. اما سرمایه داری را نمی توان از درون خود بلکه با سوسیالیسم می توان پشت سر گذاشت، سوسیالیسم راستین، همراه با برابری و عدالت. من، همچنین متقاعد شده ام که این امر می تواند در قالب دموکراسی رخ دهد، اما نه آن نوع از دموکراسی که از سوی واشینگتن تحمیل می شود."

این سخنان، نخستین نشان آشکار از یک جهت گیری قاطع در انقلاب بولیوار است. تا پیش از این چاوز بحث فرارفتن از مرزهای سرمایه داری را مطرح نساخته بود. اما زنجیره حوادث واقعی این سؤال را حتی با وضوح بیشتری مطرح کرده است: آیا ممکن است که یک انقلاب دموکراتیک ملی جز با یورش ژرف به مالکیت خصوصی و جز با سلب مالکیت از ملاکین بزرگ زمین، بانکداران و سرمایه داران پیروز شود؟

تنها چشمه امید به انقلاب ونزوئلا انتقال آن به یک انقلاب سوسیالیستی است. اما مدل باصطلاح "سوسیالیسم واقعی" که در اتحاد شوروی فروپاشید هیچ جذبه ای در میان توده های مردم ونزوئلا که روح خود را با دموکراسی پیوند زده اند، ندارد. آنچه ضروری است، بازگشت به سنت های دموکراتیک انقلاب اکتبر است. تنها این راه می تواند پیروزی را تضمین کند. در این رابطه هوگو چاوز گفت:

"ما باید دوباره به بازآفرینی سوسیالیسم بپردازیم. نه آن نوع سوسیالیسم که در اتحاد شوروی شاهد بودیم، بلکه نوعی که با سیستم های جدید مبتنی بر مشارکت و نه رقابت بنا شود."

رئیس جمهور تشریح کرد ونزوئلا در حال پیش بردن یک "اقتصاد جامعه گرا" است. وی گفت: "در چارچوب نظام سرمایه داری امکان حل مشکلات وخیم فقر اکثریت جمعیت جهان وجود ندارد. ما باید از سرمایه داری فرا رویم. اما نمی توانیم به سرمایه داری دولتی انحرافی نوع اتحاد شوروی متوسل شویم. ما باید سوسیالیسم را به عنوان یک اصل احیا کنیم، یک پروژه و یک مسیر، به شکلی انسان گرا، آنچنان که انسان را بجای ماشین و دولت در راس همه چیز قرار دهد. این گفتمانی است که باید در سراسر جهان آن را رواج دهیم، و فوروم اجتماعی جهان مکان خوبی برای انجام این امر است."

سوسیالیسم یا دموکراتیک است و یا هیچ نیست. کنترل و مدیریت صنایع، جامعه و دولت از آغاز باید در دست مردم باشد. این تنها راه جلوگیری از شکل گیری یک بوروکراسی - این سرطان وحشتناک یک دولت مردمی است - و اطمینان از شناخت فعالانه توده ها از آغاز با انقلاب است. مشارکت فعال توده ها اولین اصل سوسیالیسم است.

رئیس جمهور افزود ارنستو چه گوارا، انقلابی آرژانتینی را تحسین می کنم. اما روش های "چه" قابل کاربرد نیستند. "تزه های یک، دو، یا سه ویتمام کارا نبود، به ویژه در مورد ونزوئلا." این مساله کاملاً درست است. هدف "چه" در انتشار انقلاب به سراسر آمریکای لاتین لازم و درست بود. اما متأسفانه تاکتیکی که انتخاب کرد نادرست بود. این اشتباه به مرگ تراژیک او و بی نصیب ماندن انقلاب از یک رهبر برجسته منجر شد.

باید سنجیده و واضح بیان کرد: در طی چندین دهه تاکتیک جنگ چریکی در آمریکای لاتین به شکست پشت شکست منجر شده است. انقلاب کوبا امپریالیستها را شگفت زده کرد. اما آنان درس گرفتند و آن را به کار بردند. در نتیجه، هر بار یک قهرمان پیدا شد، و بلافاصله پیش از اینکه بتواند کارش را گسترش دهد، او را از بین بردند - آنچنان که در مورد سرنوشت غم انگیز چه گوارا در بولیوی دیدیم.

جنگ چریکی برای انقلاب پرولتاریایی در کشورهایی چون روسیه تزاری یا چین که جمعیت دهقانی زیاد بود، یک عمل جنبی ضروری بود، اما در آمریکای لاتین که اکثریت جمعیت در شهرها زندگی می کنند، اثر چندانی ندارد. آنچه جنگ چریکی شهری خوانده می شود نیز، تنها نوعی تروریسم فردگرا با نامی دیگر است. این تاکتیک همواره از سوی مارکسیستها مردود شمرده شده - بویژه از سوی مارکسیست های روسیه. این تاکتیک در واقع دستور

العملی برای شکست است، همچنانکه مردم ونزولاً، آرژانتین، اروگوئه و کلمبیا با تجربه بدان پی بردند.

مزیت بزرگ انقلاب ونزولاً آن است که این انقلاب اساساً انقلابی شهری (علیرغم حمایت پر اهمیت دهقانان) مبتنی بر جنبش فعال توده ها بویژه طبقه کارگر و متحدانش، فقرای شهری، بیکاران، جوانان انقلابی، زنان و روشنفکران پیشرو است.

مبارزه پارلمانی و فرایارلمانی

دگراندیشان مایوس گمان می کنند که مبارزه پارلمانی نمی تواند هیچ نقشی در انقلاب ایفا کند. این امر نشان می دهد که آنان هیچ فهمی از انقلاب ندارند - بلشویک های روسیه توجه خاصی به مبارزه پارلمانی نشان می دادند. آنان با مهارت شعارهای دموکراتیک را با خواست های اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا پیوند زده، آن را به دست گرفتن قدرت مرتبط ساختند. این تنها راه برای ایجاد یک پایه توده ای، برای بسیج توده ها و در نتیجه ایجاد شرایط عینی برای انقلاب است.

انقلاب بولیوار بر پایه انتخابات شروع شده و یکی پس از دیگری به ضدانقلاب ضربه زده است که منجر به پیروزی در رفراندوم آگوست 2004 شد. مردم با این ابزار سازماندهی شدند. این یک قانون دیالکتیکی است که **مبارزه در پارلمانی باید سرانجام در خارج از پارلمان حل شود**. ساده اندیشان پارلمانتاریست این را نمی فهمند. این دلیل آن است که آنها همیشه جنبش را به شکست می کشانند - مانند شیلی. اگر اصلاح طلبان طرفداران بورژوازی در جنبش بولیوار پیروز شوند، سرنوشت مشابهی در انتظار مردم ونزولاً خواهد بود.

با این وجود، طرفداران بورژوازی و عناصر اصلاح طلب تاکنون پیروز نشده اند. توده ها در حال فشار از پایین هستند. آنها خواستار پیشرفت انقلاب، ضربه زدن به دشمنان و قدرت گرفتن آند. کارگران خواستار ملی کردن کارخانه ها هستند و دهقانان خواستار پایان بخشیدن به نظام ارباب-رعیتی اند. این یک واقعیت قطعی است! انقلاب آنچنان که اصلاح طلبان مدعی اند، پایان نیافته است. تازه شروع شده است!

علیرغم محدودیت های جنبش بولیوار، نوسانات و تضادهای آن، ابهام و محرومیت آن از یک برنامه مشخص، این جنبش شایستگی برانگیختن توده ها برای نبرد، بسیج شدن، الهام بخشیدن و سازماندهی میلیون ها مردم سرکوب شده ای که پیش از این هرگز سازماندهی نشده بودند را داشت. این یک پیروزی شگرف است. و مردی که به این جنبش شکوهمند جان دمید و آن را از یک رهبری و برجستگی بهره مند ساخت، هوگو چاوز بود.

آنها که تلاش می کنند چاوز را بدنام کنند و نقش او را تنزل دهند، و به مارکسیست های واقعی بخاطر حمایت از او (ضمن حفظ استقلال سازمانی و سیاسی خودشان) حمله می کنند، ناتوانی کاملشان را در درک انقلاب و نقش مارکسیست ها در آن نشان می دهند. آنچه ضروری است اینست که با پرهیز از خرده گیری و نق زدن از همه طرف، فعالانه مشارکت کرد، شانه به شانه پیشروترین کارگران و جوانان انقلابی، و در حالی که بردبارانه ضرورتها را شرح می دهیم، در عین حال، جنبش را به جلو حرکت دهیم. هر چیزی جز این نشانه ناتوانی در اثر تعصب و کونه بینی است.

مارکس می گفت برای توده ها یک قدم به جلو برداشتن جنبش واقعی از صد برنامه درست ارزشمندتر است (و مارکس خیلی خوب اهمیت یک برنامه درست را می دانست). لنین می گفت که یک اونس پراتیک (کنش)، از یک تن تئوری ارزشمندتر است (و لنین هرگز اهمیت تئوری را دست کم نمی گرفت!). توده های مردم ونزولاً از تجربه های چند سال اخیر درس های بزرگی آموخته اند. اعتماد به نفس آنان در اثر جهش ها و موانع رشد کرده است. فراتر از همه، آنها درکی عمیق و ظریف از دموکراسی بدست آورده اند. آنها بوروکراسی و روش

های اتوکراتیک را تحمل نخواهند کرد. این بزرگترین ضمانت در مقابل خطر شکل‌گیری حکومت توتالیتر در آینده است. غیر ممکن - یا حداقل بسیار مشکل) خواهد بود که یک دیکتاتوری استالینیستی در چنین شرایطی به آنان تحمیل شود. آنچه امروز اولویت دارد، استقرار یک حکومت سالم و دموکراتیک خلقی است.

به سوی فدراسیون سوسیالیستی آمریکای لاتین

چاوز در سخنانش به این عبارت مارکس اشاره کرد که "هر انقلابی برای پیشرفت به تازیهانه ضدانقلاب نیازمند است." او به ذکر اقدامات انجام شده از سوی اپوزیسیون و دولت ایالات متحده برای برکناریش از قدرت پرداخت و افزود: "اما ما مقاومت کردیم، و هم اکنون در حالت برتری قرار گرفته ایم. به عنوان نمونه، صنعت نفتمان را دوباره احیا کردیم... در سال 2004 چهار میلیارد دلار از بودجه نفت را صرف توسعه اجتماعی، آموزش و پرورش، بهداشت، اعتبارات خرد، بورسیه‌ها، و مسکن کردیم، برای فقیرترین فقیرها، آنچه نئولیبرال‌ها آن را دور ریختن پول می‌دانند. اما این دور ریختن پول نیست زیرا به منظور قدرت بخشیدن به فقر است تا بتوانند بر فقر فائق آیند." چاوز افزود: "این پول پیش از این یا خارج از ونزوئلا می‌ماند یا تنها به سود ثروتمندان مصرف می‌شد." او انتقادش را به خصوصی‌سازی چنین بیان کرد: "خصوصی‌سازی یک طرح نئولیبرالی و امپریالیستی است. بهداشت نمی‌تواند خصوصی شود زیرا یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر است، همچنین آموزش و پرورش، آب، برق و سایر خدمات عمومی. آنها نمی‌توانند تحت سرمایه خصوصی که حقوق مردم را از آنان سلب می‌کند در آیند." همه این مسائل کاملاً درست است. باید با خصوصی‌سازی مبارزه کرد. اما راه حل واقعی استقرار یک طرح سوسیالیستی ناب تولید تحت کنترل و مدیریت طبقه کارگر است.

البته برخی مسائل در سخنان چاوز دیده می‌شد که مارکسیست‌ها با آن مخالف بودند. او از "لوییس لولا داسیلوا"، رئیس‌جمهور برزیل دفاع کرد. او رهبرانی چون "لولا" در برزیل یا "کرچنر" در آرژانتین، یا رهبر جدید اروگوئه را همچون متحدان خود در مبارزه با امپریالیسم آمریکا می‌بیند. چاوز علاقه به رابطه با پوتین و روسیه را پنهان نمی‌کند. تلاش برای استفاده از هر دریچه‌ای در امور دیپلماتیک، که بتواند دیوار ایزوله‌ای را که واشینگتن در صدد دور ونزوئلا بنا کند، تخریب نماید اشتباه نیست. برعکس، انقلاب بولیوار مجبور است چنین کند.

اگر آشکار شود که انقلاب توانایی برداشتن قدم‌های قاطع را برای شکستن زندان سرمایه و پایان بخشیدن به بردگی در نظام سرمایه‌داری را یک بار و برای همیشه دارد، آن همسازی و دوستی آرام به سرعت تبدیل به اقدام مسلحانه خواهد شد. امپریالیسم ایالات متحده فلج شده و قادر به مداخله نخواهد بود زیرا با قیام‌هایی در همه جا مواجه خواهد شد - و از جمله یک جنبش توده‌ای درون مرزهای خود.

بورژوازی آمریکای لاتین 200 سال است که به آرمان‌های انقلابی سیمون بولیوار خیانت کرده است. این آرمان‌ها تنها زمانی به واقعیت بدل خواهند شد که کارگران ونزوئلا و همه آمریکای لاتین قدرت را در دست گیرند. آنچه لازم است یک رهبری قوی است. مسلح به سیاست و برنامه درست، ونزوئلا می‌تواند آن را داشته باشد.